

## ● معرفی کتاب

### از ثروت تا قدرت<sup>۱</sup>

فرید ذکریا، انتشارات دانشگاه پرینستون نیوجرسی، ۱۹۹۸.

نظامی را تأمین می‌کرد که در مقایسه با دیگر قدرت‌های بزرگ ناچیز بود و به طور کلی از ایفای نقش دیپلماتیک بزرگ‌تری صرف‌نظر نمود.

ذکریا دو نظریه‌ی رئالیست را در مقابل یک‌دیگر آزمون می‌کند تا ببیند کدام یک بهتر گسترش آمریکا را تبیین می‌نماید. واقع‌گرایی دولت محور که وی از آن به عنوان نسخه‌ی اصلاح شده رئالیسم کلاسیک یاد می‌کند و رئالیسم دفاعی، وی هر دو نظریه را به عنوان نظریه‌های سیاست خارجی در نظر می‌گیرد که تلاش می‌کنند تا اهداف، علایق و اولویت‌های دولت‌ها را تبیین کنند.

#### واقع‌گرایی دولت - محور

از این دیدگاه هنگامی که دولتی نسبتاً

کتاب از ثروت تا قدرت، ریشه‌های غیرمتعارف نقش جهانی آمریکا کوششی است برای پاسخ‌دادن به یک سؤال اساسی: چرا کشورها توسعه<sup>۲</sup> می‌یابند؟ ذکریا چنین توضیح می‌دهد، سؤال اصلی این تحقیق این است: تحت چه شرایطی کشورها منافع سیاسی خود را در خارج از مرزها گسترش می‌دهند؟ ذکریا گسترش را به طور وسیع تعریف می‌نماید: «به عنوان عمل سیاست خارجی که از توجه به وقایع بین‌المللی تا افزایش نمایندگی‌های دیپلماتیک تا شرکت در دیپلماسی قدرت‌های بزرگ دامنه دارد. وی پاسخ سؤال خود را در متن تاریخی خاص دنبال می‌نماید. چرا دولت آمریکا بین سال‌های ۱۸۸۹ تا ۱۸۶۵ سریع‌تر گسترش یافت؟ و چرا بین ۱۹۰۸ تا ۱۸۸۹ این گسترش افزایش پیدا کرد؟ اقتصاد آمریکا در طول دوره‌ی اول به سرعت رشد یافت اما سرزمین‌های اضافی چندانی را به دست نیاورد و نیروی

1. From Wealth to power

2. Expansion

ذکریا دو عامل دیگر به هسته‌ی مرکزی نظریه‌ی واقع‌گرایی - تهاجمی اضافه می‌کند. اول، وی می‌گوید که دولت‌ها «با رعایت اعتدال و با اندازه‌گیری مخاطرات فرصت‌ها، منافع و هزینه‌ها» گسترش یابند. دوم، قدرت دولت در مقابل جامعه بیانگر این است که چه مقدار قدرت ملی می‌تواند مورد استفاده‌ی اهداف سیاسی واقع شود. وی می‌گوید که «قدرت دولت» باید در ارزیابی قدرت ملی لحاظ شود.

### واقع‌گرایی دفاعی

از نظر ذکریا، واقع‌گرایی دفاعی در این باره بحث می‌کند که عوامل بی‌امنیتی، دولت‌ها را به گسترش وا می‌دارد. براساس نظر ذکریا واقع‌گرایی دفاعی براین نظر است که کشورها منابع سیاسی خود را در تلاش برای تأمین امنیت بیشتر خودشان گسترش می‌دهند. این تئوری پیش‌بینی می‌کند که به نظر می‌رسد یک دولت با افزایش تهدیدات بین‌المللی گسترش یابد.

ذکریا رئالیسم دفاعی و رئالیسم دولت محور را به عنوان کاندیداهای تبیین علت گسترش قدرت‌های بزرگ انتخاب کرده‌است و معتقد است که «مهم‌ترین خاصه‌ی عمومی دولت در روابط بین‌الملل جایگاه نسبی‌اش در نظام بین‌الملل است.»

قدرتمند می‌شود، در تلاش است تا نفوذ و کنترل خود را بر محیط بین‌المللی به حداکثر رساند. به طور خلاصه این تئوری می‌گوید که توانایی یک کشور شکل‌دهنده‌ی تمایلات آن است. «دولت هر زمان که بتواند، می‌خواهد گسترش یابد.»

واقع‌گرایی دولت - محور از دو جهت، ادامه‌دهنده‌ی منطق واقع‌گرایی ساختارگرا است. اول، این تئوری نمایانگر، ماهیت نظام بین‌الملل به عنوان علت اصلی رفتار دولت است. در آنارشی، محیط بین‌الملل غیرسلسله‌مراتبی و دولت‌ها، نتیجه‌ی ضروری نظام رقابتی است: اگر یک دولت درصدد به حداکثر رسانیدن نفوذش نباشد، دیگری در عوض این فرصت را به دست می‌آورد. دوم، یک دولت براساس موقعیت خود در نظام بین‌الملل و قدرت نسبی‌اش اقدام به گسترش می‌نماید، تا نوع رژیم یا دیگر عوامل داخلی. از این رو وضعیت یک دولت در نظام بین‌الملل رفتارش را تعیین می‌نماید.

این مباحث از ریاست سنتی از این جهت متفاوت است که آنها می‌گویند: رفتار دولت نه تنها توسط ساختار نظام بین‌الملل، بلکه به دلیل قدرت‌طلبی است که در ذات انسان نهفته است.

### تبیین چگونگی پیدایش قدرت آمریکا

ذکریا ۵۴ مورد را به عنوان «فرصت‌های برجسته برای گسترش» شناسایی کرده و «فرصت» را به عنوان «بحث جدی در قسمت اجرایی دولت آمریکا در مورد امکان گسترش نفوذ آمریکا در خارج» تعریف می‌کند.

در هر مورد ذکریا سابقه‌ی تاریخی را ارزیابی می‌کند تا معلوم کند آیا تصمیم‌گیران آمریکا براساس برداشت ایشان از قدرت (آن‌طور که واقع‌گرایان دولت محور پیش‌بینی می‌کنند) عمل می‌کنند یا براساس تهدیدها (آن‌گونه که تفسیر ذکریا از واقع‌گرایی دفاعی است). ذکریا استدلال می‌کند که سیاست خارجی آمریکا بین ۱۹۰۸ و ۱۸۶۵ مجموعه‌ی عالی از موارد برای هر دو نظریه است. البته سیاست خارجی آمریکا در این دوره چندین موردی برای اثبات واقع‌گرایی دولت محور ندارد. بسیاری از اندیشمندان، آمریکا را به عنوان یک قدرت بزرگ غیرعادی با خصوصیت ملی اتخاذ سیاست انزوای ملی مشاهده کرده‌اند. ذکریا می‌گوید همین باعث چالش واقع‌گرایی دولت محور می‌شود. اگر این تئوری بتواند این مورد را توجیه کند آن وقت «مطمئناً می‌تواند به دیگر موارد نیز اطلاق شود».

سیاست خارجی آمریکا در این دوره موردی ساده برای واقع‌گرایی دفاعی است.

وی برای این که این دو نظریه را بیشتر آزمون‌پذیر نماید، دو اصلاح در آنها انجام داده است اول، به جای تلاش برای ایجاد استفاده از معیارهای عینی قدرت نسبی و تهدید، این متغیرها را به عنوان برداشت‌هایی عملیاتی کرده دوم، با شناسایی سخت‌بودن اندازه‌گیری عقاید دولت‌ها، که هویت‌های ذهنی‌اند، وی می‌گوید: دولت مردان، نه دولت‌ها، بازیگران اولیه در امور بین‌المللی هستند. بنابراین برداشت آنها از قدرت و تهدید تمرکز دارد. از این‌رو فرضیه‌ی واقع‌گرایی دولت محور این است: «ملت‌ها زمانی در تلاش برای گسترش منابع سیاسی خارجی هستند که تصمیم‌گیران افزایش نسبی در قدرت کشور مشاهده کنند.» متقابلاً واقع‌گرایی دفاعی بر این فرضیه استوار است: «ملت‌ها زمانی در تلاش برای گسترش منافع سیاسی خارجی هستند که تصمیم‌گیران اصلی افزایشی در تهدیدات مشاهده کنند».

قبل از آزمون فرضیه‌ها ذکریا انتقادی از مفاهیم و منطق واقع‌گرایی دفاعی دارد. وی استدلال می‌کند که واقع‌گرایی دفاعی براساس مفهوم گنگ و منعطف امنیت استوار است و همین باعث شکست آن در تبیین گسترش قدرت‌های بزرگ شده و بر متغیرهای سطح دولت و داخلی تکیه دارد.

توانایی‌اش متعهد شده‌است با توسعه‌طلبی‌های وزیر خارجه مخالفت کرد.

ذکریا الگوی از تلاش‌های ناموفق در آمریکا برای توسعه‌طلبی بین ۱۸۸۹ و ۱۸۶۹ را توصیف می‌کند. وی استدلال می‌کند که آمریکا در دهه‌ی ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ به یک نقطه‌ی عطف رسید. تغییر در ساختار دولت، قدرت دولت را افزایش داد و توسعه‌طلبی بین‌المللی را امکان‌پذیر ساخت. مخالفت‌های پیشین به خاطر عدم توافق اساسی کنگره با بخش اجرایی نبود، بلکه منعکس‌کننده‌ی تمایل به حفظ قدرت قوه‌ی مقننه بود «کنگره به شدت در طول دهه‌ی ۱۸۷۰ انزواگرا بود. و به راحتی با اعمال رهبری قوه‌ی مجریه مخالفت می‌کرد. بنابراین در این دوره ساختار دولت ضعیف بود.

در نهایت رییس جمهوری در دعوا برای قدرت با کنگره پیروز شد. ریاست جمهوری کنترل بر انتخاب و برکناری اعضای کابینه و دیگر ارگان‌ها رایافت، از حق وتو برای کنترل بر سیاست‌ها استفاده می‌کرد، و با استفاده از اینها سیاست‌های ملی کلان را آغاز کرد. در همین دوره، آمریکا سازمان‌هایی را که برای هدایت روابط خارجی‌اش لازم داشت، تقویت کرد. سرویس‌های خارجی و نیروهای نظامی وسیع‌تر و حرفه‌ی‌تر شد. این تغییرات سازمانی و رفرم‌ها به اهمیت رشد کلی ظرفیت دولت نبود،

آمریکا از یک «موقعیت جغرافیایی بی‌نهایت امن» برخوردار بوده‌است. از این رو واقع‌گرایی دفاعی می‌تواند عدم توسعه‌طلبی آمریکا را به عنوان نتیجه‌ی وجود امنیت بالا توجیه کند.

ذکریا سال‌های ۱۹۰۸-۱۸۶۵ را به دو قسمت تقسیم می‌کند: ۱۸۸۹-۱۸۶۵. در این دوره توسعه‌طلبی نادر بود و طی سال‌های ۱۹۰۸-۱۸۸۹ بود که توسعه‌طلبی بیشتر مورد توجه واقع شد. در دوره‌ی اول آمریکا با ۲۲ فرصت برای توسعه‌طلبی روبه‌رو شد، اما تنها در ۶ مورد آن اقدام کرد. ذکریا استدلال می‌کند که نظریه‌ی واقع‌گرایی دولت محور نتایج ۱۵ مورد از ۲۲ مورد از توسعه‌طلبی بالقوه را تبیین می‌کند، چه نتیجه‌ی توسعه‌طلبی باشد یا نباشد. آمریکایی سیاستگزاران به طور کلی برای گسترش نفوذ آمریکا در این دوره تلاش نکردند، چرا که «یک دولت غیرمتمرکز» جدا و ضعیف داشتند که قدرت قابل استفاده‌ی چندانی به آنها نمی‌داد.

موارد توسعه‌طلبی بالقوه آمریکا در طول این دوره شامل تلاش‌های ویلیام سوارد وزیر خارجه، بین ۱۸۶۹ تا ۱۸۶۵ برای خرید، الحاق یا کنترل جزایر ویرجین، هایتی، سانتودومینگو، گروئنلند و ایسلند، جزایر هاوایی و آلاسکا بود. در بسیاری موارد کنگره به این دلیل که آمریکا به لحاظ مالی خارج از

ضعیف و دولت‌های بدون تهدید، آشکار می‌شود.

در نتیجه‌ی کتاب، ذکر یا مجدداً تأکید می‌کند که واقع‌گرایی دفاعی تبیین ضعیفی از توسعه‌طلبی ارایه کرده و نمی‌تواند به عنوان یک «تئوری عمومی» مورد استفاده واقع شود. اما ممکن است در حالت‌های بحران یا دیگر مواقع که تهدیدها زیاد است و یا آشکار است، مفید باشد.

وی پیشنهاد می‌کند که مفهوم قدرت دولت در درک گذشته و آینده‌ی سیاست بین‌الملل اساسی است و وی استدلال می‌کند که تغییرات در قدرت دولت به تبیین پیدایش امپریالیسم انگلیس در قرن ۱۹ و سیاست دفاعی تر آلمان در زمان ویلهم دو کمک می‌کند. وی کتاب را با یک یادداشت امیدوارانه به پایان می‌رساند: «دولت‌ها امروزه به اندازه‌ی ۱۵۰ سال پیش قدرتمند و خودگردان نیستند. آنها به نهادهای بین‌المللی، واحدهای زیرملی و بازیگران غیردولتی قدرت داده‌اند. این تغییرات می‌تواند تمایلات توسعه‌طلبانه‌ی قدرت‌های بزرگ را فرونشاند.»

علی اکبر رضایی

اما توانایی‌های آمریکا را برای هدایت سیاست خارجی تقویت کرد. از نظر ذکر یا، افزایش ظرفیت آمریکا در دهه‌ی ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ در نتیجه‌ی فشارهای بین‌المللی نبود. در عوض، آمریکا زمانی وارد این مرحله شد که تهدیدها، ناچیز بود.

افزایش قدرت آمریکا در دهه‌ی ۱۸۸۰ و دهه‌ی ۱۸۹۰ وی را قادر ساخت تا فرصتی برای توسعه‌طلبی در دهه ۱۸۹۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ پیدا کند. بین ۱۹۰۸ و ۱۸۸۹ ذکر یا ۳۲ فرصت برای توسعه‌طلبی را شناسایی کرده و نتیجه می‌گیرد که آمریکا در ۲۵ مورد آنها توسعه‌طلبی داشته‌است. برجسته‌ترین آنها عبارتند از: کنترل بر فیلیپین، کوبا، پورتوریکو بعد از پیروزی در جنگ آمریکا اسپانیا، ایجاد کانال پاناما، کمک به پایان دادن جنگ روسیه و ژاپن و غیره.

ذکر یا استدلال می‌کند که واقع‌گرایی دولت محور نتایج را در ۲۲ مورد از ۳۲ مورد (چه توسعه‌طلبانه و یا غیر آن) تبیین می‌کند، در حالی که واقع‌گرایی دفاعی تنها در ۶ مورد قادر به تبیین است.

در نظر وی ضعف واقع‌گرایی دفاعی با تمایل آمریکا برای عقب‌نشینی از توسعه‌طلبی به هنگام تهدیدها جدی - به ویژه از جانب انگلیس و ژاپن - و توسعه‌طلبی اولیه در جاهای